

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

چگونگی موضعگیری علیه متصدیان "جنگ ترکیبی" در کشور نحوه جستجو و شیوه‌های دستیابی به حل و فصل چالش‌های موجود گسترش و توسعه همه‌جانبه فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی

تبدیل شدن نخبه‌های سیاسی به شاهدان غیرواقعی
نبود نظام سیاسی مستحکم و استخوان‌دار در کشور
عمق بحران مشارکت در چه نهفته می‌باشد؟
تمثیل نمایشنامه با اجرای اجندای خارجی

در امتداد دههٔ پسین، مباحث و مطالب زیادی در مورد "تغییر شیوه مبارزه پس از دوران "جنگ سرد" مطرح شده است. برخی از کارشناسان بر این باورند که "انقلابی در شیوه‌های مرسوم جنگ" پدید آمده است. فرانک هافمن این بحثها و نوشته‌ها را با توجه بدرک کامل این نکته که جهان در حال ورود بدوران زمانی خاصی است (زمانیکه عده‌ای انواع مختلفی از جنگ‌ها را بگونه همزمان بکار می‌گیرند) مطرح می‌نماید. وی این ایده را "جنگ ترکیبی" می‌نامد. هافمن اشاره می‌کند که دشمنان امروز و آینده، مجموعه‌ای از جنگ‌های مختلف را بکار خواهند گرفت. نیروهای شبه‌دولتی، اغلب ممکن است حالت‌هایی از جنگ غیرمعمول را بکارگیرند، اما اگر نبرد معمول (سنتی)، آنها را با اهداف شان برساند، در آن حضور خواهند یافت. بگونه مشابه ممکن است حکومتها بروشهای مرسوم جنگ (بمنظور رسیدن با اهداف شان) در نبردهای غیرمعمول نیز شرکت نمایند. وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی سبب پایان دوران بروز جنگ‌های معمول و استفاده مطلق از این شیوه جنگ شده و نظریه پردازان نظامی را مجبور به تغییر دیدگاهها پشان نمود. دوران جدید، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان نظامی را متوجه شیوه جنگی ویژه‌ای کرده که موجب نگرانی کارشناسان نظامی شد.

قبل از همه، تذکر این مسأله شایان اهمیت می‌باشد که موفقیت "طالب"ها در امر تسخیر اراضی کشور و حاکم شدن بر کابل، بدون پشتیبانی فعال و گسترده پاکستان اصلن از قوه بفعال مبدل نمی‌گردید. در این بخش بحث کنونی، این پرسش مطرح میگردد که برگشت مجدد "طالب"ها بقدرت در افغانستان، برای پاکستان چه منفعتی را در برداشته، آنکشور از چه مزایایی برخوردار خواهد گردید و همچنان، پاکستانی‌ها برای "خط دیورند" چه خط و نشانی کشیده‌اند؟ در اینجا بی‌مورد نخواهد بود اگر دربارهٔ خدمات عقبی ستراتیژیک چنین متذکر گردید که عمده‌ترین منافع ستراتیژیک پاکستان در کشور عزیز ما افغانستان، بنحوی ساینر منافع دیگران کشور را نیز مشخص می‌نماید، از جمله یکی هم امتیاز استفاد و بکارگیری از "طالب"ها توسط اسلام آباد بمثابة ابزار تأمین نظارت و کنترل بر یک کشور مستقل همجواری است آورد. این در نوع خود، رسالت عمدهٔ زمامداران پاکستانی محسوب می‌گردد که سال‌های سال در تب آن میسوخند. بمنظور دستیابی به هدف یادشده، "طالب"ها در اواسط دههٔ ۱۹۹۰ توسط ادارهٔ اطلاعات و رهبری ارتش پاکستان ایجاد گردیده و مورد پشتیبانی و حمایت‌های گسترده و سخاوتمندانه ادارهٔ یادشده قرار گرفتند. نباید فراموش نمود که مهندسی ژئوپولیتیک جنوب آسیا بر بنیاد رویارویی دیرینهٔ پاکستان و هند استوار می‌باشد که از زمان فروپاشی هند بریتانوی از سال ۱۹۴۷ بدینسو همچنان ادامه دارد. تضاد منافع کشورهای هند و پاکستان را می‌توان به درگیری‌های همیشگی اسرائیل - فلسطین مقایسه نمود که اکنون بمشکل بتوان در مورد حل و فصل آن حتا تصور نمود.

همه تلاش های جداگانه برای آشتی دادن این دو کشور، نتیجه ای بدنیال نداشت. هند و پاکستان بمتابۀ رقبای تاریخی بمنظور اثرگذاری بر وضعیت و گسترش ساحۀ نفوذ شان در منطقه باهم در کشاکش و رقابت قرار دارند. بویژه در وضعیت و شرایط کنونی، موضع پاکستان بمنظور تحکیم و تعمیق مناسبات و همکاری باچین بمتابۀ عمده ترین رقیب جهانی هند، بیش ازپیش گسترش می یابد. بخاطرپاید داشت که سرنوشت کشورما را تا حدود زیادی، همین رقابت های هند و پاکستان رقم می زند. با توجه بمفهوم "عمق ستراتیژیک" که آموزۀ اساسی رهبری ارتش پاکستان میباشد، دیریا زود جنگ و درگیری بزرگ مسلحانه میان هند و پاکستا ن بوقوع خواهد پیوست که در چنین وضعیتی، پاکستان در قبال تفوق و برتری های اردوی هند، به عقبۀ ستراتیژیک ضرورت اشد وجدی احساس خواهد نمود. بنابراین، پاکستان با عقب نشینی، بمنظور دستیابی به چنین عقبۀ ای بخاطر تداوم مبارزه با هند تلاش می ورزد. بانظرگذرایی به نقشۀ جغرافیایی منطقه، یگانه عقبۀ یادشده، تنها و تنها کشور عزیزما افغانستان پنداشته می شود. بنابراین، برای پاکستانی ها، موجودیت حاکمیت وفادار به پاکستان در کشورما از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. براین بنیاد، پاکستان در امر ایجاد و استقرار دولت متحد و وفادار هند در کشورما سنگ اندازی خواهد نمود. از همین رو، رهبران پاکستان در قبال اشرف غنی رئیس جمهور پیشین کشورما که بگونه وسیعی به همکاری باهند از جحیت قایل گردیده و در قبال آرزومندی های نظامیان پاکستان سرسختانه مقاومت می نمود، بگونه دشمن و بمتابۀ رقیب برخورد می نمودند. اسلام آباد، رژیم برهبری اشرف غنی در کشورما را بمتابۀ متحد هند و دشمن پاکستان تلقی می نمود. در اینمورد، از میان برداشتن دولت افغانستان و جاگزینی دولت متمایل، طرفدار و متحد آن کشور، رسالت پس عمده و قابل توجه نظامیان پاکستانی محسوب می گردید. از چنین سیاست و برنامه یادشده از همان نخستین روزهای ایجاد و تشکل نامیوم کشور جدانشده از پیکر هند بنام پاکستان، توسط گردانندگان آن کشور، پیروی بعمل می آید. پاکستان و بویژه نظامیان آن کشور با دیده درایی، در واقع تبدیل افغانستان به مستعمرۀ پاکستان و نظارت کامل و بی چون و چرای وضعیت در کابل را بمتابۀ آخرین خوشبختی، هدف ایده آل و از آرزوهای دیرینه شان می پندارند.

"طالب"ها در دست پاکستان بمتابۀ ارتش ترکیبی بوده که بمنظور ایجاد عقبۀ ستراتیژیک آن کشور مورد حما ینهای مالی و آموزش های نظامی پاکستان قرار گرفته و از استخدام جنگجویان تازه نفس، با استفاده از بیمار ستان های مهم و حمایت های مالی در اراضی متعلق به پاکستان برخوردار بودند. زیر ساخت های یادشده در هر کشوری بگونه طبیعی، بدون حمایت و پشتیبانی سرویس های خدمات ویژه و نیروهای مسلح، نمی تواند اصلن وجود داشته باشد. بگونه مشخص باید یادآور شد که با ختم اشغال کشورما توسط امریکایی ها، "طالب"ها که در امتداد مدت زمان ۲۰ سال به لطف و حمایۀ پاکستان در سرزمین و اراضی متعلق بآن کشور رحل اقامت افکنده بودند، به کمک و یاری مستقیم نظامیان پاکستان، بقدرت رسیدند. موفقیت و پیروزی "طالب"ها در واقعیت امر، موفقیت و پیروزی اسلام آباد و بگونه مشخص و واضحی، پیروزی و موفقیت استخبارات نظامی پاکستان بشمار می آید که بویژه در ایام پسین بگونه دوامدار و بیشرمانه ای علیه حاکمیت سیاسی کشورما با اقدامات آشکار و پنهانی متوسل می گردیدند. در عملیات مسلحانه علیه شهروندان کشورما نه تنها اجیران استخدام شده در پاکستان، بلکه نظامیان پاکستان نیز عملن سهم گرفتند. بر بنیاد آمار و ارقام منتشر شده، در امتداد ماه سرطان سال روان، در جریان درگیری های مسلحانه در ولایت های مختلف کشور بتعداد بیشتر از سه صد تن از نظامیان پاکستانی که در صفوف "طالب"ها می رزمیدند، کشته شدند. پاکستان بمنظور پیروزی "طالب"ها سرمایه گذاری نموده و اکنون این پیروزی را جشن می گیرد.

اما نباید فراموش خاطر ما شود که زمامداران پاکستانی در امر دستیابی با اهداف مورد نظرشان در صورت موجودیت حاکمیت مقتدر و مستقل سیاسی در کشورما همیشه مشکل داشته اند و این مشکل همچنان چون موریا نه آنها را می خورد. آنها چنین می پندارند که بدون ایجاد و پایه گذاری دولت وفادار و تحت نظارت پاکستان، آن کشور در تطبیق و اجرای عملی برنامه های شیطانی شان دستآوردی نخواهند داشت. اما بخاطر باید داشت که عمده ترین مسأله و مشکل همیشگی فراه راه تطبیق برنامه های نظامیان آن کشور، از جمله یکی هم مسأله برسمیت شناختن "خط دیورند" بمتابۀ مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان بشمار می آید. باید متذکر گردید که معاهدۀ "دیورند" در پایان سده ۱۹ میان افغانستان و هند بریتانوی بمنظور تشخیص مرز های دو کشور (هند بریتانوی و افغانستان) بامضأ رسید. زمانی که هند بریتانوی از هم فروپاشیده و کشوری

باسم پاکستان از بطن آن ذابیده شد، رهبری جدید تولد یافته پاکستان، خواهان برسمیت شناختن "خط دیورند" بمثابة مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان گردیدند. در اینمورد، حاکمیت های سیاسی کشورما از سال ۱۹۴۷ بدینسو، عملن از پذیرفتن خط یادشده بمثابة مرز رسمی میان دوکشور ابا ورزیده و بدون اندکترین ابهامی چنین استدلال میگردید که معاهده یادشده نه با پاکستان، بلکه میان افغانستان و هند بامضأ رسیده و هرگونه ادعای پاکستان درمورد، فاقد محتوای حقوقی و قانونی می باشد. مهمترین همه، "خط دیورند"، ملیت پښتون را بدوبخش تقسیم نمود. بخش های بزرگی از پښتونها در سرزمین و اراضی متعلق بکشورما موجود بوده و همچنان گروه های قابل توجه آنها درکشورپاکستان نیز برسمی برند. اینها ملیت واحدی بشمار رفته که پیوندهای خانوادگی آنها را باهم متحد می نماید، اما خط یادشده، بمثابة بزرگترین تفکیک و جدایی اهالی و باشنده های ملیت واحد درجهان پنداشته می شود.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که برای پاکستان، مهمترین معضل، حل و فصل اختلافات مرزی با کشور عزیز ما افغانستان بوده و بگونه ای، خط یادشده را بیش از پیش در عمق اراضی کشورما ترسیم می نماید. این واقعیتی است که نظامیان پاکستانی در امتداد دو دهه پستین بمنظور وسعت اراضی آن کشور، تلاش ورزیده و به بهانه مبارزه علیه تروریسم، در امتداد "خط دیورند"، سیم خاردار کشیدند که بدلیل آن، بعمق چندین کیلومتر، اراضی متعلق به کشورما را جز قلمرو پاکستان نمودند که چنین امری سبب درگیری های مسلحانه ای میان نظامیان دوکشور گردید.

پاکستانی ها در وضعیت کنونی در نظر دارند تا "خط دیورند" بمثابة مرز رسمی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت شناخته شود و این در نوع خود، جدی ترین آزمایش برای "طالب" ها محسوب می گردد. اگر "طالب" ها خط یادشده را بمثابة مرز رسمی میان دوکشور برسمیت بشناسند، آخرین توهم کآنها مزدوران گوش به فرمان پاکستان نیستند، رنگ باخته و از جانب دیگر، آنها بمثابة دشمنان همه پښتون های هر دو طرف خط یادشده تلقی خواهند گردید.

این مسأله را بگونه جدی باید در نظر داشت که در شرایط و وضعیت کنونی، مسایل متعدد و گونه گونه ای در مورد روابط با "طالب" ها مورد بحث قرار دارد. آنها چه نوع از امارت اسلامی را در افغانستان پایه گذاری خواهند نمود؟ چگونه احترام به حقوق زنان و اقلیت های موجود در کشور برکدام معیارها قرار خواهد داشت؟ اما در مورد مرزهای شرقی کشور تاکنون لب از لب نگشوده اند. این فراموشی مطلق، برای شهر وندان کشورهای افغانستان و پاکستان سوال برانگیز می باشد.

با این وجود، "طالب" ها باید موقعیت و موضعگیری شان در مورد یادشده را معین و مشخص نمایند. چنین تصور میگردد که "طالب" ها مرز یادشده را برسمیت بشناسند، چه آنها در وضع کنونی از انتخاب های بیشتری در مورد برخوردار نبوده و راه و مسیر دیگری در پیشرو ندارند. اما پرسش عمده در اینمورد عبارت از این می باشد کآنها چگونه اینکار را انجام خواهند داد؟ ممکن آنها مخفیانه امر یادشده را بپذیرند، اما دیر یازود آنها باید در مورد نحوه نگرش شان در قبال "خط دیورند"، پاسخ ارائه نمایند.

در اینجا قابل یاددهانی پنداشته می شود که در کنار مسایل دیگر، مسأله عمده قابل بحث دیگر برای پاکستان، از جمله یکی هم مشکل و معضل مدیریت منابع آبی کشورما می باشد. افغانها می خواهند آزادانه در امر فوق وارد عمل گردیده و در مسیر آب های کشور، تأسیسات آبیاری، سدهای آبی، نیروگاه های برق آبی اعمار نمایند کاین نیز در نوع خود، مشکلی است که به معضل تازه دیگری برای پاکستان مبدل گردیده است. اما پاکستانی ها امید دارند تا مشکلات یادشده با افغانستان راهرچه زودتر حل و فصل نمایند. "طالب" ها در برخی از مناطق و محلاتی که در آنها بندها، سدهای آبی و دیگر تجهیزات قرار داشت، نحوه فعالیت موارد یادشده را بگونه و نحوه ای تنظیم نمودند که قبل از سایر موارد و بیش از همه، بنفع پاکستان باشد. در شرایط و اوضاع کنونی، موضوع فوق یکی از اولویت های پاکستان محسوب می گردد و اما اسلام آباد متیقن است که معضل یاد شده با معاونت و همکاری "طالب" ها حل و فصل می گردد.

در نهایت امر، اصل محدود نمودن فعالیت های هند در کشورما، در قبال پاکستان قرار دارد. پاکستانی ها تقاضا می نمایند تا همه فونسلگری های کشور هند بویژه در خارج کابل مسدود گردیده و همچنان فعالیت های دیپلوما تیک هند صرف در محدوده کابل خلاصه گردد.

البته مسأله مهم دیگر از جمله یکی هم چگونه فعالیت های نیروهای امنیتی کشور نیز مطرح بحث می باشد.

پاکستانی ها اصرار می ورزند که تعداد مجموعی نیروهای امنیتی افغانستان بشمول اردو، پولیس و نیروهای امنیت ملی به ۱۰۰ هزار نفر کاهش یافته و تمامی افسران قوای مسلح افغان، آموزش های نظامی و جنگی را در پاکستان فراگیرند.

شرایط یادشده، قبلن به دولت برهبری اشرف غنی نیزپیشنهاد گردیده بود. آخرین بار، طرح های یادشده در امتداد ماه ثورسال روان توسط جنرال باجوا درحالی که توسط نیکلاس کارتر، جنرال بریتانوی درکابل همرا بی می گردید، با طرف افغانی مطرح بحث قرار گرفت. درمورد همچنان یادآوری بعمل آمده بود که اگر غنی باشرایط پیشنهادی مطرح شده موافقت نماید، جنگ ودرگیری های مسلحانه بگونه فوری ختم گردیده و در افغانستان نه حاکمیت "طالب" ها، بلکه حکومت انتلافی تشکیل خواهد گردید. اما غنی، طرح اینچنینی رامورد تأیید و پذیرش قرارنداده و چنین عمل را بمثابه مداخله پاکستان در امورداخلی افغانستان و تلاشی بمنظور تثبیت حاکمیت پاکستان برکشورما پنداست. پس از آن در تمامی مناطق و محلات کشورما تحرکات گسترده مسلحانه سازماندهی واجرا گردید. بسیاری ها چنین وضعیت را با فراخواندن نظامیان امریکایی ازکشورما مرتبط می پندارند.

شرایط و وضعیت بیش از پیش و پس از آنکه اشرف غنی با برنامه یادشده عدم موافقتش را اعلام نمود، پرنشش گردید. در چنین حالتی، اولتیماتوم پاکستان وهشدارانگلیس ها بجانب افغانی ابلاغ گردیده و پس از آن، اسلام آباد به نیروهای تحت فرمانش امرداد تا قدرت را درکابل بدست گیرند که "طالب" ها نیز بانجام فرمایش یادشده مبادرت ورزیدند. دراین مقطع پرسشی مطرح میگردد آیا زمانی که "طالب" ها طعم قدرت را چشیدند، نمی توانستند تصمیم اتخاذ نمایند که از شرسایه سرپرستان پاکستانی خویش رهایی یافته و بازی آغازشده را خود و بگونه مستقلانه تداوم بخشند؟

چنین گفته می شود که استخبارات پاکستان آنقدرها هم احمق نمی باشد. آنها قبلن چنین امکانی را مشاهده نموده اند، برهمین بنیاد، درتشکیلات کادری ورهبری "طالب" ها، برخی تغییرات وتبدیلی هایی را وارد نمودند. درامتداد سال های ۲۰۰۰ - ۲۰۱۰، آنعه از قوماندان های محلی و یا کارکنان سیاسی "طالب" ها که درقبال دساتیر جنرالان پاکستانی وفرماندهان عملیاتی آی. اس. آی. نافرمانی نموده و درموردی هم گوش شنوایی نداشتند، بگونه بسیار ظریفانه ای از میان برداشته شده وسربه نیست گردیدند.

آنعه از افراد و چهره های تأثیرگذار "طالب" ها که آرزوی تداوم بازی آغازشده را بگونه مستقلانه داشته و خواهان آغاز وتداوم مذاکرات با دولت افغانستان وطرفدار مصالحه وسهمگیری دراداره دولت کشوربودند، نیز با انواع فشارها وشانتاژهای استخبارات پاکستان مواجه گردیدند.

اداره استخبارات پاکستان بمرحتوای کلی اموری که انجام می دهد، بگونه همه جانبه واقف می باشد. این را بخوبی می داند که افراد و اشخاص مورد نظراز چه ظرفیتی برخوردار می باشند. آنهایی که ازتوانی ها وامکاناتی برخوردار بودند، مدتهاست درقیرستان ها جاداده شده اند وآنهایی هم که زنده می باشند، برآنها نیزوسایل فشارهای لازم وموثری عملن موجود می باشد. بدینترتیب، اینهمه برای رهبری "طالب" ها اصلن شگفت آورمحسوب نمی گردد. آنها بچه های اصلی پاکستان می باشند. اینها بمثابه سخنگویان ستون های اطلاعاتی آی. اس. آی. نه تنها جنگ وندادن نشان می دهند، بلکه در بسیاری ازمواقع حتا جسارت نموده ودرمقابل ارباب خویش نیز به مخالفت می پردازند. البته آنها می توانند دربسیاری ازمواقع از مستقل بودن نیز تقلید نمایند.

خود پاکستانی ها بگونه مداوم بآنها یادآور می شوند که برقع اختلاف های موجود مبادرت ورزند، بآنها اجازه داده می شود تا درمورد مسایل درجه سوم مربوط به پاکستان اظهارنظرنموده ودرمورد استقلال شان در بسا موارد گماته زنی نمایند. اما مسأله مهم و قابل تذکر، نه طرز گفتار و اظهارات و اعلامیه های متعدد "طالب" ها، بلکه عملکرد های آنها واینکه آنها به چه اقدامات عملی متوسل خواهند گردید، درخور توجه پنداشته می شود.

یکشنبه ۲۱ ماه سنبله سال ۱۴۰۰ خورشیدی